

آموزه های سالگرد طبیعت

نوروز بخاطر بزرگداشت سالگرد طبیعت با تمام داروندارش خرامان و جنبان در راه است، و زمستان دامن کشان سردی و تاریکی ها را با خود می برد و آهسته آهسته جای آنرا گرما و روشنائی میگیرد، این خود پیام بهاران را میرساند که ترنم و کرشمه در راه است. همه جا در دشت و دمن سبزه ها و گل‌های خود رو در حال روئیدن و رستن است که نوای نوشدن را به ارمغان آورده، بدین معنی که آمد آمد بهار است، به همه چیز روح تازه بخشیده و باز بوی دل انگیزش در سراسر دهکده ما پیچیده است، بوی خاک نمناک و سبزه نور سیده، بوی آذرخشی خاموشی ناپذیر، بوی زایش پویش و رویش هزاران سال است که می‌آید و قرن‌هاست که با هر آمدن گمان می‌کنی که پدیده نو و نادیده باشد، شگفتی می‌آفریند. مانیز با پیروی از بهار و نوروز گردوغبار را از خانه و کاشانه خود می‌تکانیم و با لباس های نو، البته هرکس مطابق وس و توان خویش در کنار خوان هفت میوه خود به امید صحت و سعادت فامیل خود، اقارب، دوستان و آرامی وطن، نشسته و نو روز را به فال نیک گرفته و همدیگر را مبارکباد میگویند. در این جاست که باید سر هوش آمد و اندیشه کرد که این نوشدن‌ها چیزهای پیش پا افتاده و بمعنی نیست بلکه دنیای از آموزه ها، عبرت و الهامات حیاتی در آن نهفته که باید از آن بهره گرفت، بایست مانند نوروز قرارهای نو ببندیم، قرارها و قولهای که در آن مسله تغیر و تحول مان در میان باشد. تغیر از شرارت به طرف خیر و خیراندیشی، تغیر از تفکر قبيله، خیل و دره به سطح کشور و جهان تحول در نوشتار و در کردار و در گفتارمان. و از نسیم روح نواز بهاران نفس تازه بگیریم و به برنامه های وقت خویش را سرمایه گذاری کنیم که مقصد آن دیگر گون ساختن زنده گی و وداع با کدورتها و حسادت ها و دیگر مالیخویاییزیم که دامنگیر ماست، باشد. در این رابطه روزی یکی از دوستان حکایت جالبی داشت، « که من تقریباً یکسال زحمت کشیدم تا داشته هایم را به شکل کتاب در آورم، راستی تبریکی ها و ایمیل های زیاد از دوستان و نویسنده گان محترم که قرار دادند، که سپاسگذار فرد فرد شان هستم ولی در این میان فلان دوست من که بسیار نزدیک هم هستیم به مجرد که شنید فکر میکردی که او را برق گرفته

باشد، تبریگی را خودر جایش بان حتی برای یک ثانیه حاضر نشد که کتاب را بدست بگیرد، من با این حرکت دوستم به این نتیجه رسیدم که وقتی حسادت به اوج خود برسد برای ظاهر مسله هم نمیشود کنترولش کرد...»، شاید طرف مقابل فهم ویا فرهنگ این را نداشت ویا واقعاً حسود بوده باشد. به هر ترتیب از این قبیل شکررنجیها زیاد است، نباید آنقدر جدی گرفته شود که منجر به گسست روابط گردد. هر بلا و مصیبت درسی است که باید از آن عبرت بگیریم، و شیوه زیستن در اجتماع را باید آموخت که از خوشی دیگران شادواز اندوه شان متاثر شد. به قول فریدریک داکلکس «بهتر است بخش کوچکی از یک چیز بزرگ باشیم تا بخش بزرگی از یک چیز کوچک»، نوروز زبان ندارد که سر مان فریاد کند بلکه با حرکات و جلوه هایش به ما می آموزاند که شما هم باهر آنچه نامبارک و منفی است وداع کنید، وبی ریا وبا قلب آکنده از صمیمیت سبز و شکوفنده و متواضع باشیم وچشمان مان راکه دود و غبار تعصب و حسادت گرفته شستوشو کنیم وبه دید تازه به خانواده، دوستان، کشورمان و جهان بنگریم. پروسه زنده گی و تحقیقات جامعه شناسی نشان میدهد که طرز نگاه و اعتقاد که حقیقت آن با خود ماست، که چگونه فکر کنیم. آیا ایتمیست و مثبتگرا باشیم ویا پسیمیست و منفی گرا باشیم. به بیان دیگر هر قسمی که فکر میکنیم به همان شکل دیگران را می بینیم. آوردهاند که روزی یک مرد جرمن تبر چوب شکنی خود را مفقود کرده بود و سر همسایه خود شک نمود و پیوسته مراقب حرکات او بود روزی به خانم خود گفت من باور کامل دارم که این مرد تبر مارا دزدیده است زیرا تمام حرکات او مانند دزد است. چندروز بعد مرد جرمن در گوشه دیگر حویلی تبرش را یافت، فردا باز هم مرد همسایه را تعقیب کرد وقتی به خانه برگشت وبه خانم اش گفت که اشتباه کرده و این مرد کاملاً به فرشته ها شباهت دارد. خانمش گفت، ای مرد این ذهن توست واین طرز نگاه توست که این آدم را دیروز دزد میدانستی وامروز او را فرشته میپنداری.

حرف کوتاه اینکه هر رقم که فکر کنیم همان قسم نوع زنده گی و سر نوشت مارا رقم میزند. مثبت اندیشیدن آدمیان را کمک میکند تا به بهترین شکل با زنده گی کنارآید و برای نیل به این هدف در قدم نخست باید احساسات افکار و باورهای خود را شناخت. مثبت اندیشی صرفاً در درداشتن افکاری خاص

خلاصه نمیشود بلکه نوع جهت گیری کلی در زنده‌گی است. همین مثبت فکر کردن در درون مان یک نوع نیرو تولید میکند، مثبت فکر کردن یعنی تحقیر نکردن، حقارت نکردن دیگران و تحویل گرفتن مخالف خود به عنوان انسان متساوی‌الحقوق و به جای مشکل آفرینی مشکل کشا بودن است. در این جاست که ما بادیدن استعداد و توانمندیهای های دوستان و اطرافیان مان به درک مثبت میرسیم. همین تغیر فکر و نگاه که از جمله آموزه های درجه اول بهار و نوروز است که با اندیشه مثبت یکجا می شود و در نتیجه انرژی حاصله از آن را هم تغیر داده و آن را نوع انرژی که قدرت و توان به ما می بخشد، مبدل میسازد. به همین دلیل است که به منظور آرامش جسمی و روحی و به دور از عصبیت های مختلف، علمای سوسیالوژی و سایکولوژی توصیه میکنند که بایست در زنده گی اپتمیست و مثبت گرا باشیم. لذا در روابط اجتماعی مان پیوسته به نکات مثبت همدیگر مان اتکا نمایم و آنها را مورد نکوهش قرار دهیم، و بخاطر جنبه های مثبت و لو هر قدر کوچک هم باشد، از هم قدر دانی کنیم و به این ترتیب میتوانیم میدان دوستی ها را توسعه ببخشیم. بجا خواهد که نوروز را فال نیک بگیریم تا در میهن مان صلح و آرامش برقرار شود و همچنین فال نیک میگیریم تا آن عده قلم به دستان که به جای نقد مصروف دشنام و توهین یکدیگرند دست بردارند و به همین ترتیب تا مسئولین محترم سایتها دیگر مطالب بدون فوت و با نام های مستعار را اجازه نشر ندهند، رسوائی های که تا حال بنام فرهنگ و فرهنگی صورت گرفته به گمان ام که بس است. نباید فراموش کرد که پخش چنین مسایل مستقیماً بر میگردد به کرکتر و طرز نگاه ناشرین. بیاید مانند بهار صفحه تازه باز کنیم و به تمام نا خوشها و ناروائی ها نقطه پایان بگذاریم. اگر خواسته باشیم که در راه انسانیت یعنی ارزش قایل شدن به انسان به مثابه محصول با شعور طبیعت گام بر داریم، می بایست از طراوت و شادابی این ایام بیاموزیم و راه و روش تازه و مفید برای کارهای فرهنگی زنده گی مان به عنوان موجود اجتماعی را پیشه خود قرار دهیم. تولستوی دانشمند روسی میگفت « همه می خواهند بشریت را عوض کند، افسوس که هیچ کس در فکر تعویض خود نیست »، واقعاً چه زیبا میبود که هر کس از خود شروع میکرد و به شناخت خود میپرداخت. بیاید برای لحظه اندیشه کنیم که تا چه حد خود را میشناسیم و چقدر شناخت از خانواده، دوستان،

جامعه، کشور و مردم خویش داریم. چقدر به حقوق خود و دیگران پابند بودیم. در این میان همه ما هنوز به این باور نرسیدیم که زنده گی زیباست، چون درک و فهم ما از زیبایی مانند عدالت و مقولات دیگر نابسامان و متفاوت است. در این هم جای تردید نیست که زنده گی گاهی تراژدی و گاهی هم کمدی، گاهی جاده هموار و گاهی هم به قول شاعر انقلابی کشورمان بارق شفعی «پر خم و پیچ است» از اینرو باید همه کارها را از روی محبت و وجدان انجام داد. میدانیم که عمر آدمی بسیار کوتاه است، زنده گی یعنی ثانیه ها نه قرنها، این ثانیه ها شباهت تام به واگون های ریل دارد که داشته های مانرا حمل میکند این بزرگترین ریل است ولی در عالم هستی چه واگون های زیاد هستند که خالی است. به این خاطر باید بسیار تعمق کرد که واگون های ریل خالی نروند به دلیل اینکه بر نمی گردند این دیگر بی برگشت است چون زنده گی بارش ثانیه ها است

دپسرلی بارانه

ووریزه دپسرلی بارانه په ستومانوزرونو

ووریزه پردی ماتوپریشانو زرونو

ووریزه که آسمان و اوری د بیوزلوفریاد

ووریزه چی ته شفا یی دغمجنوزرونو

نوروز تان مبارک باد

اوروزگان 9-3-2009